

سخنان مصطفی باقرزاده (لر مینجایی زبان)

سخاوتمندی دریا را یک ماهی می فهمد  
 چه زجری می کشد هنگامی که آبی در دریا نباشد.

داس فازی گِلاله یا مایی قمه  
 چه دیساتی گشه هِگه آوینِ ده گِلال نوه

سخاوتمند	داس فاز
رنج، عذاب، زجر، سختی، ثمره نایسند	دیسات
نباشد، نمی شود، جدید است	نوه
وقتی، وقتی که، زمانی که، زمانی	هِگه
رودخانه، دریا	گِلال <sup>1</sup>
از، در	ده

<sup>1</sup> - در لری بختیاری به معنای رودخانه سنگ لاهی و دره پر آب می باشد.

کوه زجر می‌کشد و زخم‌دار است

سرماها و گرماها

درویش چیز دیگری است و ظاهرش چیز دیگر، اما استوار است

اگر این‌گونه نبود که کوه نمی‌شد.

---

کُو دِیسات گِشَه وَ زَأخَم داره

سرما وَ گِزا

مَنِّش چِیی تِراکَه گُوناش چِیی تِراکَه، بَلکوم پایاره

اَرچنی نِفیدِا گ کُو مِئِ بی.

شکل، ظاهر	گونا
گرما، حرارت	گِز
داخل، درون	مَن
رنج، عذاب، زجر، سختی، ثمره ناپسند	دِیسات
شاید، اما	بَلکوم
استوا	پایار
این صورت، این‌گونه	چِنی
دیگر	تِراک

دوست خوب را باید در سختی‌ها شناخت  
و گرنه یک گرگ اگر بره‌ای به او بدهی سپاس گذارت  
خواهد شد.

---

هُوَامِ كُوَارٍ خَوْهٔ بَاسِ دِهٔ اَتْهٔ دَوَارُوٓ بَشْنَاسِی  
اِنْ دِ اِ فَهٔ گُوَارِگِی، بِرِ اِ اُمِ یِی مَمْنُوْنِیْتُ بُوَهٔ.

دوست، رفیق	هُمِ كُوَارٍ
باید	بَاسِ
مشکل، بدبختی، سختی	دَوَارُو
به	فَهٔ
می‌شود، باشد	بُوَهٔ

پدر و مادر خودت را دوست بدار و به آنها ببال  
چراکه دریای بدون آب، شن زاری بیش نیست.

داؤ بوہ تہ دؤس داشتؤ و فِشو ببال  
سی یگہ گلالہ بی آؤ رنغلونیئی فِرْتِ ترئی.

مادر	داؤ
پدر	بوہ
چون، چراکه، برای اینکه	سی یگہ
رودخانه، دریا	گلال
زیاد، بیشتر	فِرأ
شن زار	رنغلونی
به آنها	فِشو

کسی که در شرایط سخت زندگی به تو بدی می کند

هرگز دوست میندار

یک بیمار اگر قدر پزشکش را بداند او را بیمار نمی کند.

گَسِيْ گه ده مَرَجَا دالادال زَانِيْ فِه تُوْ گَنِيْ كِنِه

اَسِيْ فِه هَوَامِ كَوَارِ خَوَاتِ نَوْنِيْ سَوَاشِ

يَا اَيْمِيْ گه دَاژِه دَاړه اَرِ گَرَاكِ دَوَاگِ دَوَارِشِه دَوْنِيْ سَوُه مَرِيْزِاشِ نَكْنِه.

مَرَج	شرط، قرارداد، عهد
گَنِيْ	بدی
نَوْنِيْ سَوَاشِ	قبولش نداشته باش، میندار
گَرَاكِ	قدر، ارزش، کیفیت
دَاژِه	مريض گونه
دالادال	پيچيدگي، سختي، هلفي به هلفي

خوش به حال دوران کودکی ام که همه از خنده‌هایم  
می‌خندیدند نه اینک که از گریه‌هایم می‌گریند.

---

خوایشاله آتہ بچہ ایمو گ کواریچاکواریچ ده خنام می خننسن نا  
ایسہ گ ده بؤربرام، بوه بو کینن.

ایسہ	حال، اینک
آت	دوره، زمان
کواریچاکواریچ	همه، سراسر، کل
ده	از، در
بوه باؤ = بؤربر	گریه، زاری
گ	که

پرواز کردن، شوق پرواز می‌خواهد  
وگرنه ماهی‌های دریا بجای شناکردن، پرواز می‌کردند.

بال گِراته مِسّه بال گِراته‌ها  
اَرچنی بِثیتا ماییا گِلال ده جاله مَلونی کِرده بال مئ گِراتن.

پرواز کردن	بال گِراته
شوق، لذت، رغبت	مِس
رودخانه، دریا	گِلال
از، در	ده
شناکردن	مَلونی



اگر کرکس، سلطان جنگل می‌شد

به دنبال طعمه‌ی رها شده دیگری نمی‌رفت.

---

أر سرگر هم سوائتونه داره سو مئبی  
فه مئبی تومه فک کردا یکن تیراک هئی رأت.

کرکس	سرگر
جنگل	داره سو
دنبال، انگار، گویا	مئبی
رها	فک

یک عقاب گرچه در اوج آسمان باشد و غرور پرواز داشته باشد  
اما ناچار است روزی برای طعمه‌ای اندک به زمین بنشیند.

یه دال هرچئی گ ده پنه آسمو با و قوز بال گراته داشتوه  
بلکوم باس روزئ سی تیکلونجیا توامه فه زامی بنچینه.

دفعه، قطعه، هدف، عقاب	دال <sup>۱</sup>
شاید، اما	بلکوم
ذره، مقدار کم	تیکه لونجیا
که	گ
غرور	قوز

<sup>۱</sup> - در این جا منظور از واژه دال(عقاب)می باشد.

یک پلنگ ، وقتی به دنبال صید آهو بر می خیزید  
 آهو پا به فرار می گذارد  
 اگر نجات یافتن خود را باور نداشت  
 ماندن را به فرار ترجیح می داد.

یا پلنگ هگه فه مینی شکاره آهو روه  
 آهو که سلم کینه  
 اربترکنسه گراتنشه بوآر ناشتی یا  
 ده جال تار گراته می من

نجات یافتن	بترکنسه
به جای	ده جال
فرار	تار <sup>1</sup>
وقتی، وقتی که، زمانی که، زمانی	هگه
دنبال، انگار، گویا	مینی
ترسیدن و رمیدن مخصوصاً ترسیدن چهارپایان	سلم

<sup>1</sup> - در لری بختیاری به معنای (جدا) می باشد.

از راز داری آموختم  
رازهایم را به هرکسی نگویم  
مروارید اگر از صدف بیرون آید محافظی ندارد.

---

ده راز داری یاد گره تم  
رازامه فه هرکسی نوام  
مرفاری ار ده گوش گلی دارا فیرداری ناره.

صدف	گوش گلی
یاد، ذهن، محافظ، مراقب، سمت	فیر

چه سخت است

درخت باشی و تنه خشکیده‌ای جلویت  
چمن باشی و علف‌های خشکیده‌ای جلویت  
دریا باشی و زمین‌های خشک جلویت  
و تو فقط نظاره‌گر باشی.

---

چَنِّیْ اِرَاکِ پِرَاکِ دَارِه

دَارِیْ بَایِیْ وَ هِمِیْمَارَاقِیْ نَوَاتِ بَا

چَغْرِ بَایِیْ وَ چَغْرِ هَوَاشِکِیْ نَوَاتِ بَا

گَلَالِ بَایِیْ وَ زَمِیْنَا هَوَاشِکِ نَوَاتِ بَا

وَ تُو هَا سَلِ گَرِ بَایِیْ.

هـا	فقط
دار	درخت، آویزان، گاو آهن، پختن غذا
سِلِ گر	نظاره کننده، تماشاگر
إِرَأَكِ برَأَكِ	مشکل، سختی، پیچیدگی، دغدغه
چَغِر	چمن
راق	خشک و بی حرکت، انسان یک- دنده
نوا	جلو

به کسی که تو را ترک می کند فکر نکن  
 اگر او خواهانت بود هرگز فکر ترک کردنت به ذهنش نمی رسید.

کَسِيَّ گ تَوَانَه هِنَلَه وَ رَوَا قِش فِگِر نَكُو  
 اَرْتونَه بهاستی یَا هِیچ گِلَّ هُوَلَه هِنَشْتَه نِت فَه فِیرِاش مِئِ  
 اوما

که	گ
می گذارد	هِنَلَه
یاد، ذهن، محافظ، مراقب، سمت	فِیر
اضطراب، فکر	هُوَل <sup>1</sup>

<sup>1</sup> -در این جا منظور از واژه هُوَل (فکر) می باشد

کسی که به تو بدی می کند و تو را آزار می دهد  
 به پاس تمامی بدی هایی که در حقت انجام داده  
 به او نیکی کن ، که نیکی کردن به او عذاب آورترین مجازات برای  
 اوست. لیوانی که آب سرد در آن بوده آب داغ در آن قرار گیرد می شکند.

گسئ گ فه تو گنی کینه و فه تو دیسات نیه  
 فه سوانگه کوارچاکوارچه گنی یای گه ده بر تو کرده  
 فیش خویی کو، گ نیکی کرده فه او دیسات آر ترین دیسات  
 سیشه، گلاسی گ آو سردی دیش با آو داغ دیش پورنیهسه آو داغ  
 دیش بیوری یه اشکنیه.

پور	استقرار
سوانگه	خاطر، سبب
کوارچاکوارچ	تمام، سراسر، کل
گنی	بدی
دیسات	رنج، عذاب، زجر، سختی، ثمره ناپسند
بر	تقسیم، حق، سهم



دوست دارم بمیرم  
 از مرگ نمی ترسم  
 دیر یا زود باید رفت  
 از اشک‌هایی که مادرم بدرقه راهم می کند می ترسم.

دُوس دارِام بِنِم بوارِان  
 ده بَن بورِیه زَأَلِم نوارِه  
 ده أُسرا داام گ بَدْرَأَقا رَأَم كِنِه زَأَلِم روه.

اشک	أسِر
از، در	ده
که	گ
ترس	زَأَلِه
مادر	داا
مرگ، مردن	بَن بورِیه

همه بشوند، اما فقط برخی‌ها انسانند  
 آنان که هم انسانند محکوم به انسان بودند  
 همه درد دارند اما فقط برخی‌ها ناله می‌کنند  
 آنان که هم ناله می‌کنند محکوم به ناله کردند  
 همه جا می‌شود حرف زد، اما فقط برخی‌ها حرف‌هایت را می‌فهمند  
 آنان که هم حرف‌هایت را می‌فهمند محکوم به فهمیدند  
 درچنین مواقعی بهترین راه این است که وانمود کنی که هیچ چیز نمی‌دانی  
 آمدن، ماندن و رفتن مان‌هیچ‌کدام دست خودمان نیست  
 حال که آمدن‌مان دست خودمان نبود، ای کاش رفتن‌مان دست خودمان بود  
 تا زمانی که نفهمیدنت، باورت نداشتند و انسان‌های واقعی  
 رفته‌اند، بهترین راه یعنی رفتن را انتخاب  
 می‌کردی تا محکوم به انسان بودن نباشی.

کوارچاکوارچ بَشْرَأند بَلْکوم هِا تاکه تَوکئِ آيْمِنِ  
 فَنو گِ اَمِ آيْمِنِ مَکوم فَه آيْمِ بَيْنِ  
 کوارچاکوارچ ژو دارانِ بَلْکوم هِا تاکه تَوکئِ هِلاتونِ  
 فَنو گِ اَمِ هِلاتونِ مَکوم فَه هِلاتانِ  
 کوارچاکوارچَه جايَا توني چنِ دِي بَلْکوم هِا تاکه يَکئِ چناتَه فَمِنِ  
 فَنو اَمِ گِ چناتَه فَمِنِ مَکوم فَه فَمَسِنِ  
 ده چنی اَتئِ بَتَرينِ رَأِ پنا گِ فَاْمود کِنِي گِ هِيچ چِيئِ نوني  
 اومايَه، مَنه، راتَه هِيچ کوامو دَاسَه خوامو نِي  
 ايسه گِ اوماينمو دَاسَه خوامو نَفِي، کاشگا رَأَنمو دَاسَه خوامو بِيئِه  
 تا هِگَه گِ نَفَمَسِنَت، بوارِ اِتِ ناشتَن وَ آيْمونَه راسِي راسِي  
 رَأَنسَه، بَتَرينِ رَأِ، يَتئِ رَأَنسَه اِنْتِخابِ مَنِ کَردي تا مَکوم فَه آيْمِ بيسَه نوئِي.

همه، سراسر، کل	کوارچاکوارچ
بعضی، برخی	تاکه توکئ
فریاد، ناله	هلاته
اما، شاید	بلکوم
حال، اینک	ایسه
بعضی، برخی	تاکه یکئ

آن کس که دیگری را به تو می پسندت، عجب خدایی دارد  
که جهنم را برتر از بهشت می داند.

او گسئ گ یکنئ تِراکه فه تُو پسند کینه، چه خوادایی داره  
گ جهنمه فارو تِر ده تُو دونه.

فارو	بالا، برتر
تِراک	دیگر

برای شناخت باران ابتدا باید ابر را شناخت  
نه اینکه کاسه‌هایی را بر زمین گذاشت تا  
قطرات آب در آن جمع شود.

سی شناختنه بارو ده اقل باس اوره بشناسی  
نأینه گ جوماین نه فه زامی بنی  
تا توآکا آو ده او غژ با

برای	سی
در، از	ده
که	گ
کاسه	جوم
قطره، نوک	توآک

**منبع:** کتاب متن های ادبی (فارسی-لری  
مینجایی) اثر مصطفی باقرزاده

آیدی تلگرامی نویسنده

@navayeghalam74